

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سالهای ۹۵ - ۹۱



تدوین:

گروه علمی موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۶

عنوان قراردادی	ایران. قوانین و احکام Iran. Laws, etc
عنوان و نام پدیدآور	آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال‌های ۹۵ - ۹۱/تدوین گروه علمی موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش.
مشخصات نشر	تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۷۳ ص؛ ۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۳۶-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا
موضوع	رویه قضایی -- ایران
موضوع	دیوان عالی کشور
موضوع	Jurisprudence -- Iran
شناسه افزوده	موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش. گروه علمی
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ / ۴ / ۴۴۰ / KMH
رده بندی دیوبی	۳۴۹/۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۴۷۰۸۹۱۵

نام کتاب	آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال‌های ۹۵ - ۹۱
ناشر	چتر دانش
تدوین	گروه علمی موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش
نوبت و سال چاپ	اول - ۱۳۹۶
شمارگان	۱۰۰۰
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۳۶-۳
قیمت	۱۰۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸  
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۸۹۰۵۹  
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com  
کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند. منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**  
**مدیر مسئول انتشارات چتر دانش**

## فهرست

- رأى وحدت رویه شماره ۷۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۸
- رأى وحدت رویه شماره ۷۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۱۳
- رأى وحدت رویه شماره ۷۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۱۶
- رأى وحدت رویه شماره ۷۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۲۰
- رأى وحدت رویه شماره ۷۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۲۴
- رأى وحدت رویه شماره ۷۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۲۷
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۳۰
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۳۳
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۳۶
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۴۰
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۴۶
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۵۶
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۶۰
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۶۹
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۷۵
- رأى وحدت رویه شماره ۷۳۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۷۹
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۸۰
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۸۸
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۹۷
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۱۰۲
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۱۰۸
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۱۱۴

- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۲۱
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۲۶
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۳۱
- رأى وحدت رویه شماره ۷۴۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۳۶
- رأى وحدت رویه شماره ۷۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۴۱
- رأى وحدت رویه شماره ۷۵۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۴۶
- رأى وحدت رویه شماره ۷۵۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۵۲
- رأى وحدت رویه شماره ۷۵۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۵۷
- رأى وحدت رویه شماره ۷۵۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۶۱
- رأى وحدت رویه شماره ۷۵۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۶۵
- رأى وحدت رویه شماره ۷۵۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ..... ۱۶۹

## فهرست موضوعی

ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۱۰	۷۲۴	تبصره ۱ ماده ۱ و ۲ حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها با اصلاحات ۱۳۸۵	۸
۱۱	۷۲۵	ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶	۱۳
۱۲	۷۲۶	ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵	۱۶
۱۳	۷۲۷	ماده ۲۱ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰	۲۰
۱۴	۷۲۸	ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و تبصره ۱ ماده ۴ نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴	۲۴
۱۵	۷۲۹	ماده ۲۹ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸	۲۷
۱۶	۷۳۰	ماده ۳ اصلاحی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها با اصلاحات ۱۳۸۵	۳۰
۱۷	۷۳۱	ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	۳۳
۱۸	۷۳۲	ماده ۹۵۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷	۳۶
۱۹	۷۳۳	مواد ۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷	۴۰
۲۰	۷۳۴	ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری و مواد ۳۶۷، ۴۴۲، ۴۹۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲	۴۶
۲۱	۷۳۵	مواد ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۸ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	۵۶
۲۲	۷۳۶	مواد ۲۲، ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲	۶۰
۲۳	۷۳۷	مواد ۱۰ و ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	۶۹
۲۴	۷۳۸	ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	۷۵
۲۵	۷۳۹	به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور گزارش غیرقابل طرح در دیوان تشخیص می‌گردد.	۷۹
۲۶	۷۴۰	مواد ۴۴۹ و ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	۸۰
۲۷	۷۴۱	ماده ۱ و ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ - بند «الف» ماده ۱۴ اصلاحی ۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب	۸۸
۲۸	۷۴۲	ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲	۹۷
۲۹	۷۴۳	ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲	۱۰۲
۳۰	۷۴۴	تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی	۱۰۸

ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۳۱	۷۴۵	ماده ۴ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ و ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	۱۱۴
۳۲	۷۴۶	مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	۱۲۱
۳۳	۷۴۷	بندهای ۱ و ۲ و تبصره ۱ بند ۳ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲	۱۲۶
۳۴	۷۴۸	ماده ۱ اصلاحی قانون ثبت احوال و ماده ۴۵ اصلاحی قانون (هویت و تابعیت)	۱۳۱
۳۵	۷۴۹	ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز	۱۳۵
۳۶	۷۵۰	تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ - بند ۱ ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴	۱۴۱
۳۷	۷۵۱	تبصره ۴ ماده ۲۲ و بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲	۱۴۶
۳۸	۷۵۲	ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز	۱۵۱
۳۹	۷۵۳	ماده ۲۱، ۴۸ و ۵۴ قانون امور حسبی	۱۵۷
۴۰	۷۵۴	مواد ۳۰۲، ۴۲۷ و تبصره ۲ آن و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی	۱۶۱
۴۱	۷۵۵	ماده ۴ قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور	۱۶۵
۴۲	۷۵۶	ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری	۱۶۹

## رأی وحدت رویه شماره ۷۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

### موضوع

نحوه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها برای سکونت صاحبان زمین

### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۳۶/۸۶ رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۱/۱/۲۲ به ریاست حضرت آیت‌الله احمد محسنی گرکانی رئیس دیوان عالی کشور و حضور جناب آقای سیداحمد مرتضوی مقدم نماینده دادستان کل کشور و شرکت جنابان آقایان رؤساء، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص مورد و استماع نظریه نماینده جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۲۴-۱۳۹۱/۱/۲۲ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

احتراماً، معروض می‌دارد: حسب محتویات پرونده‌های کلاسه ۷۶۸-ت/۵/۸۶ و ک/۱۳/۸۶/۱۰۲ محاکم تجدیدنظر استان مازندران از شعب پنجم و دهم دادگاه‌های تجدیدنظر این استان طی دادنامه‌های ۷۱۵-۱۳۸۶/۵/۲۵ و ۸۴۸-۱۳۸۶/۶/۱۷ با اختلاف استنباط از تبصره یک ماده ۲ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱ و ماده ۳ این قانون، در مواردی که وسعت اراضی تغییر کاربری داده شده کمتر از پانصد مترمربع بوده باشد، آراء متهاافت صادر گردیده است که خلاصه جریان آن به شرح ذیل است:

۱- حسب محتویات پرونده کلاسه ۷۶۸-ت/۵/۸۶ شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر مازندران، شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی چالوس، در پرونده کلاسه ک/۸۱۶/۸۵



دادنامه شماره ۱۲۵-۱۳۸۶/۲/۲۳ را که عیناً منعکس می‌گردد، صادر نموده است: «در خصوص شکایت اداره جهاد کشاورزی شهرستان چالوس علیه آقای غلام رضا سام دلیری دایر بر تغییر کاربری غیرمجاز صدمترمربع از اراضی زراعی به مسکونی، از توجه به اوراق پرونده و تحقیقات معموله و صرف نظر از کیفرخواست صادره، نظر به قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱ و رعایت تبصره یک ماده ۳ قانون فوق الایماء و میزان قلت تغییر کاربری متهم در اراضی زراعی تا حد احصاء شده در قانون مذکور، لذا دادگاه بنا به مراتب فوق قرار منع تعقیب متهم موصوف از اتهام انتسابی را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در مرکز استان مازندران است.» از این رأی در فرجه قانونی تجدیدنظرخواهی شده که پس از طرح در شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، به شرح ذیل به صدور دادنامه ۱۳۸۴/۵/۲۵ منتهی شده است:

«سازمان جهاد کشاورزی از آقای غلام رضا سام دلیری به اتهام تغییر کاربری به صورت غیرمجاز در یکصد مترمربع از اراضی زراعی به مسکونی مورد پیگرد قرار گرفته سرانجام شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری چالوس در دادنامه ۱۳۸۶/۲/۲۳-۱۲۵ به لحاظ اینکه میزان تغییر کاربری از حدنصاب مقرر در قانون کمتر است و بزهی واقع نشده است قرار منع پیگرد صادر نموده، آنگاه اداره شاکای از این رأی به تجدیدنظرخواهی برخواسته است. اینک دادگاه با نگرش به مندرجات پرونده اعتراض را نادرست می‌انگارد و رأی براساس موازین قانونی صادرشده و خدشه ای بر آن وارد نمی‌باشد. با تصحیح ماده استنادی دادگاه نخستین به تبصره یک ماده ۲ قانون حفظ کاربری مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات مورخ ۱۳۸۵/۸/۱ به استناد ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، دادنامه پیش گفته را تأیید و استوار می‌نماید، این رأی قطعی است.»

۲- به دلالت محتویات پرونده کلاسه ک/۱۳/۸۶ ۱۰۲ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی چالوس در مورد اتهام آقای رسول طیبه خباز مبنی بر تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی، طی دادنامه شماره ۱۳۸-۱۳۸۶/۲/۲۷ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده است:

«در خصوص شکایت اداره جهاد کشاورزی شهرستان چالوس علیه آقای رسول طیبه خباز، دایر بر تغییر کاربری غیرمجاز ۲۵۰ مترمربع از اراضی زراعی و باغ‌ها واقع در روستای عباس کلاچالوس، از توجه به اوراق پرونده و ملاحظه شکایت اداره شاکی و گزارش اعضای اکیپ و دهگردشی و صورت جلسه اعضای کمیسیون ارزشیابی در خصوص تغییر کاربری و عدم حضور متهم در جلسه دادگاه و نظر بر اینکه به موجب قانون اخیرالتصویب مورخ ۱۳۸۵/۸/۱ قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ و رعایت تبصره یک ماده ۳ قانون فوق‌الایمء چون تغییر کاربری مشتکی عنه به مساحت ۲۵۰ مترمربع از اراضی زراعی است و قانون مذکور تغییر کاربری زیر پانصد مترمربع را مشمول عوارض و مجازات آن قانون ندانسته، لذا دادگاه بنا به مراتب فوق‌الذکر قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌نماید...» که بر اثر اعتراض اداره شاکی اعضای محترم شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران به موجب دادنامه ۸۴۸ ۱۳۸۶/۶/۱۷ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده اند: «در خصوص تجدیدنظرخواهی مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان چالوس نسبت به دادنامه شماره ۱۳۸-۱۳۸۶/۲/۲۷ صادرشده از شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی چالوس که متضمن قرار منع تعقیب نسبت به تجدیدنظرخوانده آقای رسول طیبه خباز از اتهام تغییر کاربری غیرمجاز ۲۵۰ مترمربع از اراضی زراعی و باغ‌ها واقع در روستای عباس کلاچالوس می‌باشد، نظر بر اینکه وصف جزایی تغییر کاربری کمتر از مساحت ۵۰۰ مترمربع زایل نشده است بلکه به کمتر از مساحت مذکور، عوارض تعلق نمی‌گیرد لذا دادگاه ضمن وارد دانستن تجدیدنظرخواهی به عمل آمده، مستنداً به فراز دوم بند ب ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادنامه معترض عنه را نقض و جهت ادامه رسیدگی به مرجع محترم صادرکننده رأی بدوی اعاده می‌نماید این رأی حضوری و قطعی است.»

نظر بر اینکه شعب مرقوم به شرح فوق با استنباط از تبصره یک اصلاحی سال ۱۳۸۵ ماده ۲ قانون حفظ کاربری اراضی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ و ماده ۳ این قانون آراء مختلف صادر کرده اند: شعبه پنجم با تصویب این تبصره، وصف کیفری مرتکبین تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به مسکونی در مساحت کمتر از پانصد مترمربع را منتفی دانسته، ولی شعبه دهم در نظیر مورد تعقیب کیفری متهم و

مجازات وی را تجویز نموده است، لهذا در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری طرح موضوع را جهت صدور رأی وحدت رویه قضایی درخواست می نماید.

معاون قضائی دیوان عالی کشور- حسینعلی نیری

### ج: نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

۱- مستفاد از ماده یک و تبصره یک همین ماده از قانون حفظ کاربری اراضی زراعی این است که قانون گذار مصداق تغییر کاربری را مواردی می داند که اراضی زراعی و باغها از حالت زراعی و باغ بودن خارج شود و به همین جهت در تبصره چهارم از ماده یک احداث گلخانه، دامداری، مرغداری، پرورش ماهی و امثال آن را تغییر کاربری به حساب نیاورده است.

۲- در مفاد تبصره یک ماده ۲ نیز استفاده می شود که احداث مسکن در اراضی زراعی و باغها تا پانصد متر مربع را که در زمره موارد استثناء شده موضوع تبصره ۴ ماده یک آمده است تغییر کاربری نیست و قابلیت تعقیب جزایی ندارد.

۳- موضوع ماده ۲ از همین قانون که برای موارد مذکور عوارض تعیین نموده است مربوط به جایی است که با مجوز کمیسیون مربوطه کل زمین یا باغ تغییر کاربری داده شده است و به همین جهت نگفته، عوارض قسمتی که تغییر کاربری داده شده است اخذ گردد، بلکه هشتاد درصد قیمت اراضی و باغ های مذکور به صورت مطلق آمده است.

بنابراین رأی شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران را صائب می دانم.

د: رأی وحدت رویه شماره ۷۲۴-۱۳۹۱/۱/۲۲-هیأت عمومی دیوان عالی کشور

تغییر کاربری اراضی زراعی تا پانصد مترمربع، برای سکونت شخصی صاحبان زمین اگر با اجازه اعضای کمیسیون موضوع تبصره یک اصلاحی سال ۱۳۸۵ ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها باشد، طبق تبصره یک ماده دو این قانون فقط برای یک بار از پرداخت عوارض قانونی معاف خواهد بود.

مفاد این تبصره به معافیت از مجازات افرادی که بدون اخذ مجوز از کمیسیون مزبور اقدام به تغییر کاربری کرده اند دلالت نمی نماید؛ زیرا ماده ۳ قانون مرقوم، این قبیل

اشخاص را کلاً، قابل تعقیب دانسته و موارد استثنایی و خارج از شمول مجازات نیز در تبصره ۴ همین ماده صراحتاً ذکر گردیده است؛ لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به منظور سکونت مطلقاً ممنوع و مرتکبین آن قابل تعقیب کیفری می‌باشند و رأی شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر مازندران در حدی که با این نظر مطابقت داشته باشد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای کلیه شعب دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع خواهد بود.

## رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

### موضوع

در مورد قابلیت تجدیدنظر آرائی که دادگاه‌های عمومی در مقام رسیدگی به اعتراض معترض ثالث صادر کرده اند

### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۴۶/۸۹ رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۰ به ریاست حضرت آیت ... احمد محسنی گرکانی رئیس دیوان عالی کشور و حضور حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور و شرکت کلیه اعضای شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام ... مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۲۵ - ۱۳۹۱/۴/۲۰ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

احتراماً به استحضار می‌رساند که براساس گزارش رسیده شعب پنجم و نهم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در مورد قابلیت تجدیدنظر آرائی که دادگاه‌های عمومی در مقام رسیدگی به اعتراض معترض ثالث اجرائی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی صادر کرده، آراء مختلفی صادر کرده اند که جریان پرونده‌ها را ذیلأً به عرض می‌رساند:

۱- به موجب پرونده شماره ۱۴۲۲ شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان آقای مسعود کریمی به عنوان معترض ثالث اجرائی به استناد یک قولنامه نسبت به توقیف

یک باب منزل مسکونی در پرونده اجرایی شماره ۲۳۸/۸۸ شعبه اول دادگاه عمومی گرگان که به تقاضای خانم انسیه قربانی محکوم‌لهای اجرائیه صورت گرفته اعتراض کرده است. شعبه مزبور به اعتراض نامبرده رسیدگی نموده و طبق دادنامه شماره ۰۱۷۵۸/۱۱/۵ ۱۳۸۸/۱۱/۵ مالکیت او را بر منزل توقیف شده محرز ندانسته و حکم به رد دعوی معترض ثالث صادر کرده است. بر اثر تجدیدنظرخواهی معترض پرونده در شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر گلستان مطرح رسیدگی قرار گرفته و این شعبه برابر دادنامه شماره ۰۰۰۴۸ ۱۳۸۹/۱/۱۶ چنین رأی داده است: «... نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظرخواسته در مقام رسیدگی به اعتراض تجدیدنظرخواه به عنوان ثالث و در راستای مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی صادر شده و مستفاد از سیاق عبارت مذکور در ماده ۱۴۷ قانون مذکور که به اعتراضات موصوف بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه و به هر نحو و در هر محل که دادگاه لازم بداند رسیدگی می‌شود، رسیدگی به موضوع تابع تشریفات و مقررات آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد و تصمیم نهایی دادگاه نیز رأی تلقی نمی‌شود تا تابع مقررات مزبور از جمله تجدیدنظرخواهی باشد و هر چند دادگاه مبادرت به صدور حکم نموده لکن از آنجا که اثر آن صرفاً در حد یک تصمیم اداری است و مبنای آثار حکم نمی‌باشد قابلیت تجدیدنظرخواهی نداشته و غیرقابل اعتراض است و بدین لحاظ قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر و اعلام می‌گردد...»

۲- حسب پرونده شماره ۸۹۰۰۹۵ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان آقایان حمیدرضا آزادمهر و محمد خواجه علی جهان تیغ هر یک جداگانه و به استناد یک برگ قولنامه نسبت به توقیف یک قطعه زمین که در اجرای حکم صادر شده از شعبه ششم دادگاه عمومی گرگان و به درخواست محکوم‌لهای حکم صورت گرفته اعتراض کرده‌اند. شعبه یادشده به اعتراض آنان رسیدگی نموده و برابر دادنامه شماره ۰۱۶۵۸/۱۱/۷ ۱۳۸۸/۱۱/۷ قولنامه‌های ابرازی نامبردگان را به عنوان دلیل مالکیت نپذیرفته و حکم به رد اعتراض آنان صادر کرده است. معترضان از این رأی درخواست تجدیدنظر کرده‌اند. پرونده به شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان ارجاع گردیده و این شعبه به تجدیدنظرخواهی رسیدگی و مطابق دادنامه شماره ۰۰۰۳۲۵- ۱۳۸۹/۵/۲۰ با قبول اعتراض نامبردگان و احراز مالکیت آنان

نسبت به دو قطعه زمین توقیف شده حکم بر نقض رأی تجدیدنظر خواسته و نتیجتاً رفع توقیف از دو قطعه زمین مزبور صادر کرده است.

با توجه به مراتب فوق ملاحظه می‌فرمایید که شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان رأی دادگاه عمومی گرگان را که به استناد ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی صادر شده، رأی به مفهوم مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ندانسته، بلکه آن را یک تصمیم اداری و غیر قابل تجدیدنظر تشخیص داده ولی شعبه نهم همان دادگاه در مورد مشابه رأی را قابل تجدیدنظر دانسته و به تجدیدنظرخواهی رسیدگی کرده است، لذا در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی دارد.

معاون قضائی دیوان عالی کشور- حسینی نیری

### ج: نظریه دادستان کل کشور

تأیید رأی شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان

د: رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵ ۱۳۹۱/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، احکام دادگاهها در مقام رسیدگی به شکایت مذکور در قسمت اخیر فراز اول ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و تعیین تکلیف نهایی آن، مطابق مقررات کلی آیین دادرسی، قابل تجدیدنظر بوده و رأی شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان که بر این اساس صادر گردیده است صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

## رای وحدت رویه شماره ۷۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

### موضوع

در خصوص صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال

### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۲۹/۸۶ رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۷ به ریاست حضرت آیت الله احمد محسنی گرکانی رئیس دیوان عالی کشور و حضور جناب آقای سیداحمد مرتضوی نماینده دادستان کل کشور و شرکت جنابان آقایان رؤساء، مستشاران و اعضاء معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه معاون دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۲۶ ۱۳۹۱/۴/۲۷ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد: طبق گزارش ۳۰۷۰ ۱۳۸۶/۹/۲۵، ریاست محترم حوزه قضایی شهرستان نطنز شعب هجدهم و سی و هشتم (سابق) دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف در صلاحیت با استنباط از ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ و نیز مواد ۱۱ و ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی طی پرونده‌های کلاسه ۱۸/۲۵۶۹/۲۰ و ۳۸/۱۹۹۷/۲۴ آراء مختلفی صادر نموده اند با این توضیح که:

۱- خانم زری یحیایی در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۲۱ به طرفیت اداره ثبت احوال نطنز، به خواسته ابطال شناسنامه و صدور شناسنامه جدید با تغییر تاریخ تولد از ۱۳۳۹ به تاریخ ۱۳۴۳ در حوزه قضایی شهرستان مذکور اقامه دعوی نموده که در شعبه اول



دادگاه عمومی حقوقی این شهرستان ثبت و به لحاظ اینکه محل اقامت خواهان تهران اعلام شده به استناد ماده ۴ قانون ثبت احوال طی دادنامه ۴۱۲/۱۳۸۴/۷/۲۱ به صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه های عمومی حقوقی تهران منتهی گردیده که در شعبه ۹۱ دادگاه عمومی تهران به کلاسه ۱۴۵/۸۴ ثبت و این شعبه هم به لحاظ اینکه به موجب ماده ۴ قانون ثبت احوال خواهان مخیر بوده دعوی خود را در دادگاه محل تنظیم سند یا در دادگاه محل اقامت خود طرح نماید و در این پرونده دادگاه محل تنظیم سند را برای طرح دعوی انتخاب نموده از خود نفی صلاحیت به عمل آورده و پرونده را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال داشته که به شعبه سی و هشتم (سابق) ارجاع و طی دادنامه ۳۸/۷۱۷/۸۴/۱۳۸۴/۱۱/۱۸ که ذیلاً منعکس می گردد به صلاحیت رسیدگی دادگاه عمومی نطنز حل اختلاف نموده اند «هر چند به موجب ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال در دادگاه شهرستان یا بخش مستقل محل اقامت خواهان به عمل می آید لکن طبق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مؤخرالتصویب و وارد بر ماده ۴ قانون ثبت احوال است، دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و به موجب ماده ۵۲۹ قانون اخیرالذکر قوانین و مقررات مغایر با آن علی الاطلاق ملغی است، بنا به مراتب و با عنایت به اینکه دعوی به طرفیت اداره ثبت احوال نطنز اقامه گردیده، در اجرای ماده ۲۷ قانون مرقوم با تشخیص صلاحیت دادگاه عمومی نطنز حل اختلاف می نماید.»

۲- آقای علی خانیان فرزند روح اله طی پرونده کلاسه ۱۶۲/۸۶ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی نطنز به طرفیت اداره ثبت احوال تهران به خواسته ابطال شناسنامه شماره ۲۴۷۰ حوزه ۶ ثبت احوال این شهرستان و صدور شناسنامه جدید با نام دلسوز و نام خانوادگی هخومنشی اقامه دعوی کرده و دادگاه رسیدگی کننده طی دادنامه ۲۰۶/۱۳۸۶/۵/۱۳ چنین رأی داده است: «... گرچه طبق ماده ۴ قانون ثبت احوال رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال در دادگاه محل اقامت خواهان به عمل می آید و لیکن چون طبق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی در امور مدنی دعوی

باید در دادگاه محل اقامت خوانده اقامه شود و این ماده حکمی مغایر ماده ۴ وضع کرده و از طرفی بر طبق ماده ۵۲۹ از قانون اخیرالذکر قوانین و مقررات موضوعه در موارد مغایر ملغی اعلام شده است. بالنتیجه دادگاه محل اقامت خوانده، یعنی دادگاه عمومی تهران صالح به رسیدگی به خواسته دعوی است» پس از ارسال پرونده به تهران و ارجاع آن به شعبه ۱۸۸ دادگاه حقوقی شهرستان اخیرالذکر این شعبه نیز طی دادنامه ۴۱۹ ۱۳۸۶/۷/۱۸ پرونده ۷۷۵/۶/۱۸۸ از خود نفی صلاحیت کرده که پس از طرح موضوع در شعبه هجدهم دیوان عالی کشور منتهی به دادنامه شماره ۶۳۹ ۱۳۸۶/۸/۱۸ گردیده است به این شرح: «نظر به موضوع خواسته و ماده ۴ قانون ثبت احوال که نسبت به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خاص می‌باشد قرار شماره ۴۱۹ ۸۶ شعبه ۱۸۸ دادگاه عمومی تهران موجه تشخیص و با تأیید آن پرونده جهت رسیدگی در ماهیت امر... به دادگاه عمومی نطنز ارسال و حل اختلاف می‌شود.»

با عنایت به مراتب فوق الذکر نظر به اینکه از شعب محترم هجدهم و سی و هشتم سابق دیوان عالی کشور با استنباط از ماده ۴ قانون ثبت احوال و مواد ۱۱ و ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آراء متفاوت صادر گردیده است به این شرح که شعبه ۳۸ سابق دیوان عالی کشور ماده ۴ قانون ثبت احوال در خصوص صلاحیت دادگاه محل اقامت خواهان را برای رسیدگی به دعوی راجع به اسناد ثبت احوال به استناد مواد ۱۱ و ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب منسوخ دانسته ولی شعبه هجدهم دیوان عالی کشور ماده مزبور را معتبر و لازم الاجرا دانسته است، لذا به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت صدور رأی وحدت رویه قضایی درخواست می‌نماید.

حسینعلی نیری- معاون قضایی دیوان عالی کشور

### ج: نظریه نماینده دادستان کل کشور

قانون گذار که در ماده ۴ قانون ثبت احوال محل اقامت خواهان را برای رسیدگی

به اسناد سجلی تعیین نموده است از باب تسهیل کار برای خواهان است و ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب هر چند عمومیت دارد و مؤخر از قانون ثبت احوال است اما عقیده دارم تخصیص همچنان به قوت خود باقی است مضافاً اینکه اگر ملاک، محل اقامت خواننده موضوع ماده ۱۱ هم باشد چون خواننده در حقیقت سازمان ثبت احوال است هر کجا دعوا مطرح شود محل اقامت خواننده (به لحاظ حضور نماینده سازمان) محسوب می‌گردد؛ بنابراین نتیجتاً رأی شعبه محترم هجدهم دیوان عالی کشور را صائب می‌دانم.

د: رأی وحدت رویه شماره ۷۲۶ ۱۳۹۱/۴/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ که دادگاه محل اقامت خواهان را صالح برای رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال اعلام کرده است برحسب مستفاد از ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی با مقررات این قانون مغایرت ندارد؛ بنا به مراتب رأی شعبه هجدهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد موافق قانون تشخیص و به اکثریت آراء تأیید می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتباع است.

## رأی وحدت رویه شماره ۷۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

### موضوع

راجع به صلاحیت دادگاه رسیدگی به مجازات حمل و نقل، مخفی کردن و نگاهداشتن سلاح و مهمات به طور غیرمجاز

### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۷/۹۱ رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۱ به ریاست حضرت آیت الله احمد محسنی گرکانی رئیس دیوان عالی کشور و حضور جناب آقای سیداحمد مرتضوی مقدم نماینده دادستان کل کشور و شرکت جنابان آقایان رؤساء، مستشاران و اعضاء معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه معاون دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضائی شماره ۷۲۷ ۱۳۹۱/۹/۲۱ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

احتراماً، به عرض می‌رساند: بعد از تصویب و لازم الاجراشدن قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ که در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۸ در روزنامه رسمی چاپ و منتشر گردیده، برای رسیدگی به جرایم حمل و نگهداری غیرمجاز سلاح از انواع مختلف (شکاری، کمری، کلاش) مهمات (فشنگ جنگی) و اقلام و مواد تحت کنترل (گاز اشک آور، شوکر برقی) بین دادگاه های عمومی و انقلاب شهرستان های مختلف اختلاف در صلاحیت حاصل شده و شعب دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف در صلاحیت با استنباط از قانون مزبور، آراء مختلفی صادر کرده اند به این شرح:

الف- شعبه ششم رسیدگی به بزه حمل سلاح شکاری غیرمجاز، شعبه پانزدهم رسیدگی به بزه حمل و نگهداری سلاح جنگی غیرمجاز و کلاشینکف، شعبه شانزدهم رسیدگی به بزه نگهداری فشنگ جنگی و سلاح کمربندی، شعبه بیست و چهارم رسیدگی به بزه حمل و نگهداری سلاح شکاری غیرمجاز، کلاش با سه خشاب مربوط و ۴۲ تیر جنگی غیرمجاز و شعبه سی و دوم رسیدگی به بزه نگهداری سلاح گرم و مهمات جنگی را در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته و صلاحیت این دادگاه را تأیید کرده اند. تصاویر دادنامه های شعب مزبور به شماره های ۱۳۹۱/۷/۱۰ ۱۵/۶۶۵/۹۱، ۱۳۹۱/۶/۲۹ ۱۵/۶۰۲/۹۱، ۱۳۹۰/۱۰/۱۸ ۶۹۷/۶، ۱۳۹۱/۵/۱۴ ۰۰۳۵۷ و ۱۳۹۱/۴/۲۸ ۰۰۳۱۶، ۱۳۹۱/۱/۲۹ ۰۰۰۴۶، ۱۳۹۱/۱/۳۰ پیوست است.

استدلال این دسته از شعب در تأیید صلاحیت دادگاه عمومی این است که قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب شهریور ماه ۱۳۹۰ قاچاق اسلحه را منحصر در وارد کردن و یا خارج کردن از مرز دانسته و بین قاچاق و حمل و نگهداری سلاح تفکیک قائل شده و بزه اخیر را جرم مستقلی دانسته که خارج از شمول مقررات بند ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب است.

ب- شعبه دوم رسیدگی به بزه خرید و نگهداری اسلحه شکاری غیرمجاز، شعبه بیست و نهم رسیدگی به بزه حمل اسلحه شکاری غیرمجاز، حمل اسلحه کمربندی غیرمجاز با فشنگ جنگی و حمل سلاح جنگی کلاشینکف و شعبه سی و یکم رسیدگی به بزه حمل کلت و خشاب و فشنگ را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته اند که تصاویر دادنامه های مربوط به شماره های ۱۳۹۱/۲/۲۷ ۲۹/۳۳، ۱۳۹۱/۱/۲۷ ۱۳۹۰/۱/۲۱ ۷۲۴ و ۱۳۹۱/۶/۱۵ ۲۹/۳۸۱، ۱۳۹۱/۳/۲۷ ۲۹/۱۶۸، ۱۳۹۱/۱/۲۷ پیوست است.

استدلال این دسته از شعب در تأیید صلاحیت دادگاه انقلاب این است که قانون مجازات قاچاق و اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب شهریور ماه ۱۳۹۰ ذکری پیرامون صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به جرایم مذکور در قانون نکرده و متعرض صلاحیت دادگاه انقلاب نگردیده است و انحصار صلاحیت

دادگاه انقلاب به بزه قاچاق محتاج دلیل و نص قانونی می‌باشد که در قانون مزبور وجود ندارد.

ج- شعبه چهاردهم به موجب دادنامه شماره ۱۴/۱۲۳/۹۱ ۱۳۹۱/۲/۲۷ رسیدگی به نگهداری اسپری غیرمجاز و شعبه پانزدهم طبق دادنامه شماره ۱۵/۶۴۱/۹۱ ۱۳۹۱/۷/۸ رسیدگی به بزه حمل و نگهداری شوکر برقی غیرمجاز را در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته اند ولی شعبه بیست و نهم برابر دادنامه شماره ۲۹/۳۵۹ ۱۳۹۱/۶/۶ رسیدگی به بزه حمل و نگهداری گاز اشک آور غیرمجاز و حسب دادنامه شماره ۲۹/۲۴ ۱۳۹۱/۱/۲۶ رسیدگی به بزه نگهداری شوکر برقی غیرمجاز را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته است. تصاویر دادنامه های مزبور نیز پیوست است.

با توجه به مراتب فوق تقاضا دارد در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، موضوع به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردد.

حسینعلی نبیری- معاون قضائی دیوان عالی کشور

### ج: نظریه نماینده دادستان کل کشور

الف: قضات محترم و شریف دیوان عالی کشور استحضار دارند که قاچاق اسلحه و مهمات مستقیماً با حفظ نظم و امنیت کشور ارتباط دارد. اسلحه های جنگی غیرمجاز عموماً مورد استفاده سارقان مسلح، اشرار و ضدانقلاب می‌باشد، لذا قانون گذار هرچند در عنوان قانون اخیرالتصویب بین قاچاق اسلحه و نگهداری تفکیک قائل شده ولی در مقام تفکیک صلاحیت مرجع قضائی نبوده است.

ب قانون گذار در ماده ۴ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز، تمام موارد جرم (اعم از قاچاق و نگهداری) را در ردیف هم آورده و مجازات را تفکیک نکرده است. از مفاد این ماده استفاده می‌شود که قانون گذار بزه نگهداری را از جرایم مربوط به قاچاق دانسته است که به موجب ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب رسیدگی در صلاحیت دادگاه انقلاب است؛ بنابراین آراء صادره از شعب محترم دوم و بیست و نهم و سی و یکم دیوان عالی

کشور را صائب می‌دانم.

د: رأی وحدت رویه شماره ۷۲۷ ۱۳۹۱/۹/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چون ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲/۱۲/۲۹ که مقصود از قاچاق اسلحه را وارد کردن به مملکت و یا صادرکردن از آن یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و نگاهداشتن آن در داخل مملکت عنوان کرده بود، طبق ماده ۲۱ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ لغو گردیده و در ماده یک این قانون قاچاق سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل واردکردن آن‌ها به کشور یا خارج نمودن آن‌ها از کشور به طور غیرمجاز تعریف شده است، لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور خرید و فروش، حمل و نقل، مخفی کردن و نگاهداشتن سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل به طور غیرمجاز از شمول عنوان قاچاق خارج و رسیدگی به این جرایم در صلاحیت دادگاه عمومی است. این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری صادر شده و برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

## رای وحدت رویه شماره ۷۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

### موضوع

قابل تجدیدنظر بودن پرونده‌های قاچاق کالا و ارز

### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۲۹/۸۹ رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۸ به ریاست حضرت آیت الله احمد محسنی گرکانی رئیس دیوان عالی کشور و حضور حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محسنی‌اژه‌ای دادستان کل کشور و شرکت جنابان آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۲۸ ۱۳۹۱/۹/۲۸ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

با احترام به استحضار می‌رساند: براساس اعلام آقای محمد نیازی (ریاست محترم شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور) شعب شانزدهم و سی و یکم دیوان عالی کشور، همچنین دادگاه‌های تجدیدنظر استان‌های آذربایجان غربی و کردستان با استنباط از تبصره ۱ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز و دستورالعمل نحوه رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۳/۹ ریاست محترم وقت قوه قضاییه، در مورد قابلیت تجدیدنظر آرای صادر شده در خصوص بزه قاچاق کالا، آرای مختلفی صادر کرده‌اند. جریان امر به شرحی است که ذیلاً بیان می‌گردد.

۱- به موجب پرونده شماره ۱۵۹۰/۳۱/۱۱ شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور در تاریخ



۱۳۸۸/۵/۷ آقای محمد مختاری وکیل دادگستری به وکالت آقای یوسف ابراهیمی از دادنامه شماره ۷/۸/۸۸ ۱۳۸۸/۱۲/۱۹ شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران که بر محکومیت نامبرده به اتهام قاچاق کالا صادر و به استناد ماده ۱۱ دستورالعمل نحوه رسیدگی به پرونده های قاچاق کالا و ارز قطعی و لازم الاجرا اعلام شده، درخواست اعاده دادرسی کرده است، درخواست مزبور برای رسیدگی به شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور ارجاع گردیده و این شعبه به شرح دادنامه شماره ۳۱/۵۹-۱۳۸۸/۷/۱۱ مورد را با شقوق ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری منطبق ندانسته و تقاضای تجویز اعاده دادرسی را مردود اعلام کرده است.

۲- طبق پرونده شماره ۱۸۶۲/۲۰/۱۶ شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۳ آقای مهرداد کیا، وکیل دادگستری به وکالت آقای علی اکبر هوشنگ ابراهیمی از دادنامه شماره ۳۸۰۷/۸۶-۱۳۸۶/۵/۱ شعبه ۲۳ دادگاه انقلاب اسلامی تهران که بر محکومیت او به اتهام قاچاق کالا صادر و به استناد ماده ۱۱ دستورالعمل نحوه رسیدگی به پرونده های قاچاق کالا و ارز قطعی و لازم الاجرا اعلام شده، درخواست اعاده دادرسی کرده است. درخواست یادشده برای رسیدگی به شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور ارجاع گردیده و این شعبه به موجب دادنامه شماره ۱۶/۳۶-۱۳۸۹/۱/۲۸ چنین رأی داده است: «...اعلام قطعیت رأی از سوی دادگاه به موجب دستورالعمل اصلاحی شماره ۱/۷۹/۱۱۶۸۰-۱۳۷۹/۸/۹ ریاست محترم قوه قضاییه در مورد نحوه رسیدگی به پرونده های قاچاق کالا و ارز و نظریه تفسیری شماره ۳/۳۰/۹۳۸۷/۱۰/۲۱ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ شورای محترم نگهبان مبنی بر ابطال رأی شماره ۱۱۴ ۱۳۸۰/۴/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری فاقد وجهت و محمل قانونی است و درخواست تجویز اعاده دادرسی باید از رأی قطعی باشد بدین لحاظ پرونده قابلیت طرح در دیوان عالی کشور جهت رسیدگی به درخواست خواهان را ندارد و می بایست در مرجع تجدیدنظر مربوطه مطرح و مورد رسیدگی قرار گیرد تا در صورت قطعی شدن رأی بدوی قابلیت درخواست اعاده دادرسی را طبق مقررات پیدا نماید.» همان طور که ملاحظه می فرمایید شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور رأی دادگاه نخستین را که در خصوص بزه قاچاق کالا صادرشده قطعی دانسته و به درخواست اعاده دادرسی از آن رسیدگی کرده ولی شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور در مورد

مشابه رأی را قابل تجدیدنظر تشخیص داده و بدین لحاظ به درخواست اعاده دادرسی محکوم علیه رسیدگی نکرده است، همچنین شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی به تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه عمومی جزایی پیران شهر که بر محکومیت تجدیدنظرخواهان به اتهام قاچاق کالا صادر شده رسیدگی و آن را به شرح دادنامه شماره ۱۰۳۳-۱۳۸۸/۶/۲۲ تأیید کرده ولی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان در مورد مشابه رأی دادگاه نخستین را به استناد تبصره ۱ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز و ماده ۱۱ دستورالعمل نحوه رسیدگی به پرونده های قاچاق کالا و ارز قطعی و لازم الاجرا دانسته و به موجب دادنامه شماره ۱۱۷۲-۱۳۸۸/۱۰/۹ قرار رد تجدیدنظرخواهی را صادر کرده است.

با توجه به مراتب فوق در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی دارد.

حسینعلی نیری- معاون قضایی دیوان عالی کشور

### ج: نظریه دادستان کل کشور

تأیید رأی شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور

د: رأی وحدت رویه شماره ۷۲۸ ۱۳۹۱/۹/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تبصره ۱ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۴/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام که رسیدگی به پرونده های موضوع این قانون را تابع تشریفات آیین دادرسی قرار نداده است دلالت بر غیرقابل تجدیدنظر بودن آرای دادگاهها در خصوص جرایم موضوع قانون مزبور ندارد و برحسب مستفاد از اصول کلی حقوقی «تجدیدنظر احکام»، ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بر آرای دادگاهها در این موارد حاکم است، بنابراین رأی شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آرای صحیح و قانونی تشخیص می گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

## رأی وحدت رویه شماره ۷۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

### موضوع

در خصوص تعیین صلاحیت دادگاه صالح به رسیدگی در جرایم رایانه ای

### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۲۱/۹۱ رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱ به ریاست حضرت آیت الله احمد محسنی گرکانی رئیس دیوان عالی کشور و حضور حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور و شرکت رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۲۹ ۱۳۹۱/۱۲/۱ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

احتراماً به عرض می‌رساند: براساس گزارش رسیده، برای رسیدگی به بزه کلاهبرداری الکترونیکی در مواردی که مبدأ انتقال وجه و مقصد آن در حوزه های قضایی مختلف بوده بین دادسراهای شهرستان های مربوطه اختلاف در صلاحیت حاصل شده و شعب دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف و تعیین دادسرای صالح با استنباط از ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری آرای متهاافت صادر کرده اند که خلاصه جریان آن ذیل بیان می‌گردد:

۱- شعبه یازدهم دیوان عالی کشور در موردی که بین دادسرای عمومی و انقلاب اصفهان «محل اقامت شاکی/ مبدأ انتقال وجه» و دادسرای عمومی کرج «مقصد انتقال وجه» اختلاف در صلاحیت ایجاد گردیده، به موجب دادنامه شماره ۰۰۹۹۰

۱۳۹۱/۱۰/۱۰ با این استدلال که «محل کار و اقامت شاکی، محل برقرار شدن تماس تلفنی و فریب خوردن شاکی و همچنین محل انجام عملیات بانکی و انتقال وجه از حساب شاکی به حساب مورد نظر متهم، اصفهان بوده است...» صلاحیت دادرسی عمومی و انقلاب اصفهان را تأیید کرده است. شعبه سی و دوم دیوان عالی کشور نیز در این موارد عقیده به صلاحیت دادرسی مبدأ جرم داشته و با این استدلال که «جرم مورد ادعا به محض برداشت وجه از حساب شاکی در مبدأ تحقق یافته و حساب مقصد که وجه مذکور به آن واریز شده در صلاحیت تأثیری نخواهد گذاشت» صلاحیت آن دادسرا را مورد تأیید قرار داده است.

۲- شعبه هفدهم دیوان عالی کشور برعکس عقیده شعب یازدهم و سی و دوم اعتقاد به صلاحیت دادرسی مقصد انتقال وجه داشته و در مورد مشابه که بین دادرسی عمومی و انقلاب اسفراین «مبدأ انتقال وجه» و تهران «مقصد انتقال وجه» اختلاف در صلاحیت حاصل شده طبق دادنامه شماره ۱۳۹۱/۱۱/۳۰۶۴۳ به این استدلال که «مقدمات ارتکاب بزه عنوان شده و از جمله طراحی نقشه و عملیات اجرایی در حوزه قضایی تهران تدارک شده و نتیجه اقدامات مزبور نیز که بردن مال غیر به نحو متقلبانه بوده است در همین حوزه به دست آمده و امکان برداشت و تحصیل وجوه فراهم گردیده است...» با اعلام صلاحیت دادرسی عمومی و انقلاب تهران، حل اختلاف نموده است. همچنین شعبه ششم دیوان عالی کشور در این موارد به همین نحو حل اختلاف کرده است.

با توجه به مراتب فوق در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی دارد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور- حسینعلی نیری

### ج: نظریه دادستان کل کشور

تأیید رأی شعبه هفدهم دیوان عالی کشور

د: رأی وحدت رویه شماره ۱۳۹۱/۱۲/۱ ۷۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور  
نظر به اینکه در صلاحیت محلی، اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است و این

اصل در قانون جرایم رایانه ای نیز مستفاد از ماده ۲۹ مورد تأکید قانون گذار قرار گرفته، بنابراین در جرم کلاهبرداری مرتبط با رایانه هرگاه تمهید مقدمات و نتیجه حاصل از آن در حوزه های قضایی مختلف صورت گرفته باشد، دادگاهی که بانک افتتاح کننده حساب زیان دیده از بزه که پول به طور متقلبانه از آن برداشت شده در حوزه آن قرار دارد صالح به رسیدگی است. بنا به مراتب آرای شعب یازدهم و سی و دوم دیوان عالی کشور که براساس این نظر صادرشده به اکثریت آرای صحیح و قانونی تشخیص و تأیید می گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.